



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خاتمیت نقی باایت

عزالدین رضانژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاتمیت، نفی بابت

نویسنده:

عزالدین رضانژاد

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خاتمیت، نفی بابیت
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۶	پیشینه‌ی خاتمیت
۷	ادعاهای دروغین «باب» و «بابیان»
۸	دلایل نفی خاتمیت
۸	نقد و بررسی ادله‌ی نفی خاتمیت
۸	اشاره
۸	استدلال به آیه‌ی خاتمیت
۸	اشاره
۹	نحوه‌ی تلفظ لفظ «خاتم» در «خاتم النبیین» و معنای آن
۱۰	واژه‌ی «نبی» و «رسول»
۱۱	توضیح و بیان دیگر
۱۲	یادسپاری
۱۲	کتاب شناختی نقد بابیت
۱۴	پاورقی
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

خاتمیت، نفی بابت

مشخصات کتاب

مؤلف: عزالدین رضانژاد

برگرفته از: مجله انتظار، فصلنامه علمی - تخصصی ویژه امام مهدی (عج)

سال: دوم

شماره: ششم

تاریخ: زمستان ۱۳۸۱

اشاره

پیش از این، در مقاله‌ی «از شیخی‌گری تا بابی‌گری» آمده بود که میرزا علی محمد شیرازی معروف به «باب»، ادعاهای دروغینی مانند: «باب بقیه الله»، ذکریت، مهدویت، «رسالت» را طرح کرده است. با اعتراض عالمان دین، «باب» در شیراز توبه کرد، ولی بعد از اندک زمانی، ادعاهای واهی خود را از سر گرفت. این بار، پس از شلاق خوردن و زندانی شدن، حکم اعدام وی صادر شد و در تبریز به اجرا درآمد. پس از اعدام باب، عده‌ای از طرف دارانش، دست به شورش و آشوب زدند و پس از چندی، غائله‌ی آنان خاموش گشت، ولی برخی از پیروانش به تبلیغ و مدلل سازی ادعاهای «باب» پرداخته‌اند. در این نوشتار، ادعای نفی خاتمیت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه‌ی خاتمیت

بعثت پیامبران از سوی خداوند بزرگ، نیازهای بشر را در طول تاریخ تأمین کرده است. گرچه نیاز به دین و شریعت آسمانی، باز از نیازهای انسان به شمار می‌رود و چیزی جای «دین» را نمی‌گیرد، اما تجدید نبوت‌ها ضرورت ندارد. اگر راز تجدید نبوت‌ها را در مسائلی مانند تحریف تعالیم پیامبران و شریعت سابق از سوی مخالفان و حاکمان زر و زور و تزویر، تحولات جوامع بشری از ابتدای تاریخ و نیازمندی به قوانین جدید، وجود کلیات در بعضی از شرایع گذشته و نیاز به تطبیق آن در جزئیات، محدودیت عمر پیامبران و عدم فرصت کافی برای تبیین شریعت، محدودیت امکان ارتباط با همه‌ی مردم،... بدانیم، این عوامل، در مورد دین اسلام به کار نمی‌آیند؛ زیرا، اولاً، با دلایل برون و درون دینی، اثبات می‌شود که تحریف بر «قرآن کریم» راه ندارد، و ثانیاً، اتمام و تطبیق قوانین با امامت و سنت صورت می‌پذیرد، و ثالثاً، مبانی کلی فقه اسلام و قواعد عامه در فقه اسلامی، قابل دست‌رسی است، و رابعاً، تبیین کلیات احکام اسلامی از طریق عهده‌داری آن از سوی خود پیامبر و سپس پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) انجام پذیرفت، و خامساً، با نشر سریع اسلام در جهان، ضعف‌های مربوط به محدودیت امکان ارتباط با همه‌ی مردم و... حل خواهد شد. با توجه به نکات یاد شده و حکمت، و مصلحت و علل دیگر، خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خداوند متعال در قرآن کریم مطرح، و سپس از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) به صورت‌های گوناگون تبیین شد. از این رو، مسئله‌ی خاتمیت، سابقه‌ای دیرین در عقاید و کلام اسلامی دارد، ولی از آن جهت که در گذشته، در این باره، هیچ گونه اختلاف نظری، در اصل مسئله و تفسیر و تبیین آن وجود نداشت، در کتب کلامی قدیم، مورد بحث و گفت و گو قرار نگرفت، اما در دوران اخیر، ظهور برخی از مسالک و مذاهب ساختگی در جهان اسلام، مانند «بابت»، «بهایت»، «قادیانیت»، و... با ادعای

شریعت جدید و تعالیم آسمانی نو، از یک سو، و ارایه‌ی تفسیرهای جدید از «خاتمیت»، از سوی برخی نظریه پردازان، از سوی دیگر، سبب شد که متکلمان اسلامی و مدافعان اعتقادات دینی، آن را به عنوان یکی از بحث‌های مهم کلامی مورد بحث و بررسی قرار دهند و با تحقیق و تحلیل بیش‌تر، رساله‌ها و مقالات و کتاب‌های جداگانه بنویسند. آن چه در پی می‌آید، نگاهی به مسئله‌ی «خاتمیت از دیدگاه درون دینی» است. مخاطبان این بحث، در وهله‌ی نخست، مسلمانان پاک و وفادار به پیامبر اسلام‌اند تا از این رهگذر برای اثبات حقیقت خاتمیت، دلایل متقن دینی را ارایه دهند و در وهله‌ی دوم، ناآگاهانی‌اند که مسلمان بودند و به لباس جدیدی که دین، آن را قبول ندارد، درآمده‌اند. امید آن است که این مقاله‌ی کوتاه، برای همه، مفید افتد و پیروان مذاهب ساختگی، به حقیقت دین اسلام برگردند. پیش از ذکر حقیقت خاتمیت و دلایل آن، ادعاهای دروغین میرزا علی محمد شیرازی (مدعی بابت و نبوت) را ملاحظه می‌کنیم و سپس به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

ادعاهای دروغین «باب» و «بایان»

چنان که در مقاله‌ی پیشین آمده بود، میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۶۶ - ۱۲۳۵ ه. ق) در حالی که بیست و پنج سال از عمرش می‌گذشت، خود را نماینده‌ی خداوند بر روی زمین خواند که موظف است مردم را برای ظهور عدل خداوندی و آمدن موعود جمع ملل و کتب آسمانی آماده کند! بهایی‌یان (که در آینده به نقد و بررسی آن می‌پردازیم) برای زمینه سازی جهت پذیرش نبوت پیامبر دروغین دیگر، تلاش دارند که میرزا علی محمد (معروف به «باب») را از جمله پیامبران خداوند محسوب کنند که به اراده‌ی خداوند متعال بعد از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث گشت و اهل عالم را به دینی جدید دعوت کرد! پیروان مسلک ساختگی بهایی، مدعی‌اند که «باب» دو مقام داشت: الف) پیامبری مستقل و صاحب کتاب بود! ب) مبشر (بشارت دهنده) به ظهور پیامبر دیگری به نام میرزا حسینعلی بود! آنان در این ادعای پوچ، افراط و اعلام کردند، «باب» از جمله انبیای اولوالعزم و صاحب وحی الهی است! آنان، «باب» را در این مقام، شبیه و نظیر حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دانستند که صاحب شریعتی مستقل و آیینی جدید است. نیز گفته‌اند، «ایشان، همان موعود مقدسی هستند که به ظهورش، وعده‌ی جمیع پیامبران قبل تحقق یافته است» و «از جمله مظاهر مقدسه‌ی الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حایز کلیه‌ی حقوق و مزایای رسالتی مستقله است!» به زعم آنان، اگر چه دوره‌ی «باب»، فقط نه سال طول کشید و لکن این دوره‌ی کوتاه، نباید به هیچ وجه میزان سنجش حقانیت و عظمت امر وی قرار گیرد! چرا که مدت زمان یک آیین، به اراده‌ی خداوند متعال است که هر موقعی که اهل عالم را محتاج تعالیم جدید بدانند، پیامبر جدیدش را ظاهر می‌سازد! [۱]. میرزا علی محمد شیرازی می‌گفت: «حضرت حجت، ظاهر شد به آیات و بینات به ظهور نقطه «بیان» که بعینه، ظهور نقطه‌ی «فرقان» است.» [۲] و «شبهه نیست که در کور نقطه‌ی «بیان»، افتخار اولوالالباب به علم توحید و دقایق معرفت و شئون ممتنع نزد اهل ولایت بود. از این جهت، خداوند عالم، حجت او را مثل حجت رسول خدا در نفس آیات قرار داد» [۳]. «باب»، در تفسیر سوره‌ی یوسف، ادعا کرده است: «ان الله قد أوحی الی ان کنتم تحبون الله فاتبعونی». نیز گفته است: «من، از محمد افضل‌ام، چنان که پیغمبر گفته: «بشر از [آوردن] یک سوره‌ی من، عاجز است»، من می‌گویم: «بشر از یک حرف کتاب من عاجز است»؛ زیرا، محمد، در مقام «الف» و من، در مقام نقطه هستم» [۴]. وی، در نامه‌اش به شهاب الدین آلوسی آورده است: «قد بعثنی الله بمثل ما قد بعث محمدا من قبل... قد رفع کل ما أتمم به تعملون» [۵]. وی در کتاب البیان آورده است: «قسم به خدا! امر من، از امر رسول الله عجیب‌تر است. او، در میان عرب تربیت شد و من، در میان عجم و در سن بیست و پنج سالگی...». از دیگر باطیل او، این است: «اول من سجد لی محمد، ثم علی، ثم الذین شهدوا من بعده» [۶].

دلایل نفی خاتمیت

با طرح نبوت جدید از سوی «باب» و پس از او، میرزا حسینعلی نوری (معروف به بهاء)، طرفداران و پیروان آنان، درصدد تفسیر و توجیه و تأویل «خاتمیت نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)» پرداختند تا به زعم خودشان، ثابت کنند در اسلام، راه رسالت و ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید، باز است و آن چه که ختم شده، نبوت رؤیایی و تبعی است و لذا وحی و الهام رؤیایی، وجود ندارد! یکی از پیروان این گروه، به نام «روحی روشنی» در کتاب «خاتمیت» می‌نویسد: بزرگ‌ترین حجابی که مانع عرفان و ایقان مسلمین گردیده و آن‌ها را از شاطی بحر عرفان و معرفت حضرت رحمان محروم کرده، کلمه‌ی «خاتم النبیین» است و حدیث «لانی بعدی»، در صورتی که معنای آن، نه آن چنان است که مسلمین پنداشته‌اند، و آیه‌ی قرآن مجید و احادیث، به هیچ وجه، دلالت بر عدم تجدید شریعت نمی‌نماید. سپس شرحی در این باره از «فرائد گلپایگانی» [۷] و کتاب درج لثالی هدایت [۸] و تبیان و برهان [۹] آورده و چنین نتیجه گرفته که «نبی»، در لغت، «غیگو» را گویند و لذا به انبیاپی که دارای شریعت تازه نبودند، اطلاق می‌شود، ولی «رسول»، به پیغمبرانی اطلاق می‌شود که مستقیماً به وسیله‌ی امواج روحانی و اشعه‌ی رحمانی، با ذات منیع لایدرک الهی ارتباط داشته، و دارای کتاب جدید و شرع جدید می‌باشند. در همین ارتباط می‌گوید: مقصود از «رسول»، کسی است که من عندالله، مأمور تشریح شرع جدید باشد و «نبی»، کسی است که مأمور به ترویج و نگاهبانی شریعت قبل باشد. به عبارت دیگر گوئیم: «رسول»، آن است که دارای کتاب باشد و «نبی»، آن است که کتابی از طرف خدا بر او نازل نشود. «وی، سپس با اشاره به آیه‌ی شریف: «ما کان محمد أباً أحد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین» [احزاب: ۴۰] و حدیث متواتر «لانی بعدی»، نتیجه می‌گیرد که ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید، نفی نشده است. نیز در بحث از کلمه‌ی «نبی» می‌گوید: بعث رسول و نبی صاحب شریعت، ختم نشده، بل ظهور انبیای تابع و غیر مستقل که در خواب ملهم شوند. ختم گردیده است... بنابراین، جمله‌ی «خاتم النبیین» دلالت بر ختم و انقطاع بعث رسول ندارد؛ زیرا، هر رسولی، نبی نیست تا از ختم نبوت، ختم رسالت هم لازم آید [۱۰].

نقد و بررسی ادله‌ی نفی خاتمیت

اشاره

چنان که اشاره شد، علاوه بر دلایل نقلی فراوان از کتاب و سنت، اجماع مسلمانان بر خاتمیت نبوت و شریعت اسلام، استوار است. ادله‌ای که نویسندگان «بابی» و «بهایی» آورده‌اند، مخدوش و ادعاهایی بی‌اساس است. از آن دسته از خوانندگان بزرگواری که این مباحث را پی می‌گیرند، انتظار می‌رود، مطالبی که پی در پی هم - با انفکاک موضوعات جهت تسهیل فهم - آورده می‌شود، با تأمل و تعمق بیش‌تر بنگرند.

استدلال به آیه‌ی خاتمیت

اشاره

یکی از ادله‌ی «خاتمیت»، آیه‌ی چهلم سوره‌ی احزاب است که با صراحت و با واژه‌ی «خاتم»، ختم نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را اعلام کرده است: «ما کان محمد أباً أحد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما»؛ [۱۱] محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه پیامبر خدا و ختم کننده‌ی پیامبران است و خدا، به همه چیز دانا است.

نکاتی که در این آیه مورد توجه است عبارت است از:

نحوه تلفظ لفظ «خاتم» در «خاتم النبیین» و معنای آن

لفظ «خاتم» را در آیه به چند صورت می‌توان خواند، ولی اختلاف در تلفظ آن، کوچک‌ترین اثری در مفاد و معنای آن پدید نمی‌آورد. اینک احتمال‌های مختلف آن مطرح و بررسی می‌کنیم. الف) «خاتم» بر وزن «حافظ» که به صورت اسم فاعل است و مفاد آن، ختم‌کننده است. ب) «خاتم» به فتح «تا»، بر وزن «عالم» و معنای آن «آخر» و «آخرین» است. ج) «خاتم» بر وزن «عالم» است، ولی به معنای چیزی که با آن اسناد و نامه‌ها را مهر می‌کردند، است. د) «خاتم» به فتح «تا» و «میم» بر وزن «ضارب» فعل ماضی از باب مفاعله است و به معنای کسی است که پیامبران الهی را ختم کرد. نتیجه این که لفظ «خاتم» را به هر صورت تلفظ کنیم، معنای آیه، این می‌شود که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر الهی است و پیامبری و نبوت، با آمدن او، ختم شده، و پس از او، پیامبر و کتاب و شریعت و دین دیگر، نخواهد آمد. علاوه بر کاربرد این لفظ در آیات دیگر قرآن [۱۲] به همین معنا، تفاسیر قرآن و سخن دانشمندان لغت [۱۳] در این باره، شواهد گویای دیگر است. پس می‌توان به این نتیجه رسید که «خاتمیت» مشتق از «خاتم» و ریشه‌ی آن، کلمه‌ی «ختم» به معنای «پایان» است. رایج‌ترین معنایی که واژه‌شناسان عرب برای کلمه‌ی «خاتم» گفته‌اند، این است که «خاتم» به معنای «ما یختم به» (وسیله‌ی ختم و پایان یافتن چیزی) است، مانند «طابع» که وسیله‌ی طبع کردن چیزی است. در این معنا، تفاوتی میان خاتم (بر وزن ناظم) و خاتم (بر وزن آدم) نیست. ابن فارس، در مقایسه‌ی اللغه گفته است: «... فأما الختم، وهو الطبع علی الشیء فذالك من الباب أيضا؛ لأن الطبع لا یكون الا بعد بلوغ آخره فی الاحراز. و الخاتم مشتق منه [الختم]؛ لأن به یختم. و یقال: «الخاتم [بالکسر]، و الخاتام و الخیتام [۱۴]. کاربرد دیگر «خاتم» (بر وزن ناظم) «همانند «خاتم»، به معنای «پایان» و «آخر» یا «آخرین» است. ابن منظور در «لسان العرب» گفته است: «خاتم القوم و خاتمهم و خاتمهم: آخرهم... و «الخاتم» و «الخاتم» من أسماء النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)» [۱۵]. از تتبع در کلمات واژه‌شناسان و کاربردهای واژه‌ی «خاتم» (بر وزن ناظم) به دست می‌آید که بیش‌تر کاربردهای آن، به معنای «آخر» و «پایان» یا «آخرین» است [۱۶]. بر همین اساس، «خاتم الأنبیاء» یکی از القاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به این معنا است که او، آخرین پیامبر الهی است، به این معنا که به وسیله‌ی او، پیامبری، پایان یافته است. روشن است که این دو معنا، با هم ملازمه دارند و در نتیجه، مفاد خاتمیت، این است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آخرین پیامبر الهی است، و پس از وی، کسی به عنوان «پیامبر»، از جانب خداوند برگزیده نخواهد شد. چنین دلالتی، مورد قبول مفسران فریقین است و تحلیل برخی از اندیشه‌مندان بر دو قرائت «خاتم» و «خاتم» قابل توجه است. به عنوان مثال، «ابوالبقاء عکبری» دانشمند معروف، در ذیل آیه‌ی «و خاتم النبیین» می‌نویسد: [۱۷] خاتم (به فتح تا)، یا فعل ماضی از باب مفاعله است؛ یعنی، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبران الهی را ختم کرد؛ [۱۸] و یا مصدر است که بنابراین، «خاتم النبیین» به معنای ختم‌کننده‌ی پیامبران خواهد بود؛ زیرا، مصدر، در این قبیل موارد، به معنای اسم فاعل است؛ [۱۹] و یا آن‌طور که دیگر دانشمندان گفته‌اند، خاتم (به فتح تا) اسم است به معنای آخر آخرین؛ [۲۰] و یا آن‌گونه که بعضی دیگر گفته‌اند، به معنای اسم مفعول است، یعنی «مختموم به النبیین»، پیامبران الهی، به پیامبر اسلام، مهر و ختم شده‌اند. این چهار احتمال، در صورتی است که «خاتم» به فتح «تا» قرائت شود، و اگر به کسر «تا» قرائت شود، چنان که شش نفر از «قراء سبعة» این‌طور قرائت کرده‌اند، نیز به معنای «آخر و آخرین» است. خلاصه‌بنابر هریک از این پنج احتمال، معنای آیه، این است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد [۲۱]. با این جستار لغوی و تبیین کامل واژه‌شناختی «خاتم»، جایی برای پندار نادرست برخی از نویسندگان بابی - بهایی، باقی نمی‌ماند. آنان گفته‌اند، چون «خاتم»، در لغت، به معنای زینت انگشت آمده است، ممکن است

منظور از « خاتم النبیین » این باشد که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از حیث کمالات و مقامات، به جایی رسیده است که زینت سایر پیامبران است، همان طور که انگشتری، زینت انگشت انسان است! نیز، این سخن که چون « خاتم » برای تصدیق کردن مضمون نامه به کار می‌رفته است، یعنی، صاحب نامه، با مهر کردن آخر آن، مضمون نامه را تصدیق می‌کرده است، ممکن است « خاتم النبیین » هم به معنای « تصدیق کننده‌ی پیامبران » باشد، آن گونه که « خاتم » وسیله‌ی تصدیق مضمون نامه است! در واژه یابی کلمه‌ی « خاتم »، روشن شد که به عقیده‌ی تمام مفسران و دانشمندان علم لغت، این واژه، به معنای « آخرین پیامبران » و « ختم کننده‌ی آنان » است، و هیچ گاه « خاتم » را بر انسانی به عنوان زینت یا تصدیق کننده، استعمال نکرده‌اند. ناگفته پیداست که اگر گوینده‌ی بخواهد لفظی را در غیر معنای حقیقی خود به کار برد، لازم است استعمال آن لفظ در آن معنا، رایج و متعارف، یا لاقول مورد پسند طبع و ذوق سلیم باشد، که البته، مورد بحث، هیچ یک از این‌ها نیست. علاوه بر آن، برای استعمال کلمه‌ای در غیر معنای رایج آن، لازم است قرینه و نشانه‌ای باشد که شنونده و خواننده، به وسیله‌ی آن قرینه، مقصود گوینده و نویسنده را تشخیص دهد. در آیه‌ی مذکور، هیچ قرینه و نشانه‌ای در کار نیست تا دلیل بر این باشد که معنای حقیقی « خاتم النبیین » منظور نبوده و از آن، معنای غیر حقیقی به طور مجاز، اراده شده است. این پندار به اندازه‌ی سست و بی‌پایه است که مخالفان اسلام، حتی مدعیان دروغین نبوت، به آن اعتنا نکرده‌اند، بلکه چون خود را مسلمان می‌نامیدند، در برخی نوشته‌ها، به طور صریح، به خاتمیت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اعتراف، و موضوع نبوت و رسالت را با آمدن آن حضرت، پایان یافته دانسته‌اند. رهبر فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت، در کتاب اشراقات آورده است: « و الصلاة والسلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرسالة و النبوة و علی آله و أصحابه دائما أبدا سرمدا » [۲۲]. نیز در کتاب ایقان [۲۳] هم به « خاتمیت » پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تصریح می‌کند و « خاتم » را به معنای « زینت » یا « تصدیق کننده » نمی‌داند، بلکه به همان معنای « ختم کننده » دانسته، اما آن را تأویل می‌برد، به گونه‌ای که بتواند راهی برای ادعای نبوت خود باز کند. از سوی دیگر، خوب است از طرفداران چنین نظریه‌ای پرسید، اگر مقصود از « خاتم » در « خاتم النبیین » زینت بودن پیامبر اسلام در میان پیامبران گذشته است، آیا بهتر نبود به جای « خاتم » کلمه‌ی « تاج » و همانند آن به کار می‌برد؟ زیرا، « تاج » و مانند آن، برای فهماندن این معنا، خیلی مناسب‌تر است. هرگاه مقصود از جمله‌ی « خاتم النبیین » این بود که بفهمانند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تصدیق کننده‌ی پیامبران گذشته است، چرا کلمه‌ی « مصدق » که بر این مطلب صراحت دارد، به کار برده نشده و به جای آن کلمه‌ی « خاتم » که معنای حقیقی آن چیزی دیگری است، به کار برده شده است؟ قابل دقت و یادآوری است که قرآن کریم در موارد دیگر که درصدد بیان این معنا بوده، از کلمه‌ی « مصدق » استفاده کرده است [۲۴]. علاوه بر همه‌ی این‌ها، اگر منظور از « خاتم »، در این آیه، « تصدیق کننده » باشد، باید میان آن حضرت و « خاتم » به معنای تصدیق کننده، شباهتی باشد، در حالی که شباهتی نیست، زیرا، « خاتم »، وسیله و ابزار تصدیق « نامه » و « نوشته » است، نه این که خود « خاتم » تصدیق کننده باشد؛ زیرا، شخصی که نامه را می‌نویسد، با « مهر »، صحت آن نامه را تصدیق می‌کند، خود او تصدیق کننده است و « خاتم » وسیله‌ی تصدیق به شمار می‌رود، اما پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) خودش، تصدیق کننده‌ی پیامبران پیشین است، نه این که وسیله‌ی تصدیق باشد [۲۵].

واژه‌ی « نبی » و « رسول »

در شبهه‌ی نویسندگان بابی و بهایی آمده: « در قرآن، خاتم النبیین، ذکر شده، ولی « خاتم المرسلین » نیامده است و لذا آمدن رسول دیگری پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نفی نشده است. » در پاسخ آن، نکاتی را یادآوری می‌کنیم: الف) کلمه‌ی « نبی »، در لغت، به « الانبیاء عن الله » معنا شده است؛ یعنی، کسی که از طرف خداوند، خبر دهد، چه خبر دهنده، دارای شریعت مستقل باشد یا از شریعت دیگری پیروی کند؛ زیرا، ملاک در صدق نبوت او، اخبار از ناحیه‌ی خداوند از طریق وحی است. ب)

نبوت، صفت خاص پیغمبران است و به غیر آنان، اطلاق نمی‌شود، ولی «رسول» شامل هر فرستاده می‌شود. در قرآن، به فرشتگان [۲۶] و جبرئیل [۲۷] و دو نفر از فرستادگان [۲۸] حضرت مسیح به انطاکیه - که از حواریون آن حضرت بودند - «رسول» اطلاق شده است. از این رو، برای اعلام انقطاع وحی، باید از واژه‌ی «خاتم النبیین» استفاده کرد و نه «خاتم الرسل»؛ زیرا، در کلمه‌ی «نبی»، وحی و نبوت خوابیده، ولی در کلمه‌ی «رسول» این معنا لحاظ نشده است. نیز براساس کاربرد قرآن کریم، «نبی»، وصف «رسول» آمده است: «... و رسوله النبیین...» و «الرسول النبیین» [۲۹]. (ج) در قرآن کریم، به تعدادی از پیامبرانی که دارای کتاب و شریعت مستقل نبوده‌اند، «رسول» اطلاق شده است، مانند حضرت لوط [۳۰] و حضرت الیاس [۳۱] و حضرت یونس [۳۲] و حضرت اسماعیل [۳۳]. (د) هرگاه کلمه‌ی «رسول» و «نبی» در جمله‌ای، کنار هم قرار گیرند، مانند آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی حج: «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی...» ممکن است از «رسول» و «نبی»، دو معنای متفاوت اراده شده باشد، ولی دلیلی در دست نیست که در این موارد، مقصود از آن، همان معنایی باشد که مؤلف بهایی «خاتمیت» اظهار کرده است، بلکه تفاوت آن‌ها در مقام رسالت و نبوت است که بر حسب روایات، مقام رسالت برتر از مقام نبوت است. در روایت آمده که سیصد و سیزده تن از انبیا، دارای رسالت خاصی بوده‌اند و از آنان به «رسل» تعبیر می‌شود [۳۴]. پس این تفاوت از ناحیه‌ی مفهوم لفظ «نبی» و «رسول» نیست. بدین ترتیب، پیامبرانی که از هر دو مقام برخوردار بودند، بر سایر پیامبران برتری معنوی دارند. ه) مؤید دیگری که می‌تواند معنای آیه را روشن، و بی‌اساس بودن پندار اشکال‌کننده را واضح کند، این است که در قسمت زیادی از روایاتی که درباره‌ی خاتمیت آمده، در حقیقت، تذکر و توضیح معنای خاتمیت در آیه‌ی شریف است. الفاظی که در روایات آمده چنین است: «خاتم المرسلین»، «لیس بعدی رسول»، «أختم به انبیائی و رسلی»، «و ختم به الوحی»، «و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده أبدا» [۳۵]. (ز) نکته‌ی دیگری که برای رد ادعای نویسندگان بایی و بهایی باید تذکر داد، این است که انحصار و تخصیص وحی رؤیایی به انبیای تابع و سپس آن را برای تأویل آیه‌ی «خاتم النبیین» مستمسک قرار دادن، غلط و اشتباه است؛ زیرا، که آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی صافات که درباره‌ی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) است: «قال انی أری فی المنام انی أذبحک...» تصریح دارد که در خواب، به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) وحی شد و آن حضرت به قربانی فرزندش اسماعیل مأمور گردید. این، در حالی است که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) دارای شریعت مستقل بود و شریعت پیش از خودش را نسخ کرده بود. پس این سخن صحیح نیست که بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیامبر صاحب شریعت مستقل نخواهد آمد، ولی «آمدن رسول» که تبلیغ شریعت گذشته کند، اشکال ندارد!

توضیح و بیان دیگر

با بررسی‌های به عمل آمده، می‌توان به بیان دیگر، مطالب را جمع‌بندی کرد و این گونه توضیح داد که ختم نبوت، مستلزم ختم رسالت و شریعت است. توضیح این که نبوت، عبارت است از این که از جانب خداوند، به فردی، وحی شود که او به مقام نبوت برگزیده شده است، و نیز معارف و احکام الهی که بیان‌کننده‌ی اصول و فروع دین است، به او وحی گردد. رسالت، به این معنا است که از میان کسانی که به مقام نبوت برگزیده شده‌اند، از جانب خداوند، برخی مأموریت ویژه‌ای یافته‌اند تا معارف و احکام الهی را در سطحی وسیع‌تر، به بشر ابلاغ کنند و با کوشش در جهت اجرای آن‌ها در جامعه‌ی بشری، بشریت را به سوی کمال و سعادت سوق دهند. البته، پیامبران الهی، هر دو مقام را داشته‌اند؛ یعنی، هم حامل وحی و شریعت آسمانی بوده‌اند و هم مسئولیت ابلاغ و اجرای آن احکام را در جامعه‌ی بشری بر عهده داشته‌اند. از این رو، قرآن کریم، آن جا که از نبوت عامه سخن گفته، گاهی از پیامبران با واژه‌ی «النبیین» [۳۶] تعبیر آورده است که مسئولیت «بشارت» و «انذار» مردم را بر عهده داشتند و گاهی با واژه‌ی «رسلنا» [۳۷] گویا آنان به خاطر گستردگی کار، چه بسا نیاز داشتند از «بینات» و «معجزات» بیش‌تری استفاده کنند. با این بیان،

مطلب دیگری هم به دست می‌آید و آن این که می‌توان فرض کرد که کسی در شرایطی دارای مقام نبوت باشد، ولی هنوز به مقام رسالت دست نیافته باشد و در زمان بعد، به عنوان رسول برگزیده شود، ولی عکس آن (کسی رسول باشد و به نبوت مبعوث نباشد) معقول نیست؛ زیرا، برگزیده شدن به مقام رسالت، بدون این که دارای مقام نبوت باشد و شریعت الهی به او وحی شده باشد، نامعقول است. پیش از این هم، یادآوری کردیم که در روایت آمده، تعداد پیامبران، صد و بیست و چهار هزار نفر است که از میان آنان، سیصد و سیزده نفر، علاوه بر منصب نبوت، دارای منصب رسالت‌اند [۳۸]. یادآوری این نکته هم لازم است که اگر چه پیامبران صاحب شریعت، طبق نظریه‌ی مشهور، پنج پیامبر بزرگ الهی نوح (علیه‌السلام)، ابراهیم (علیه‌السلام)، موسی (علیه‌السلام)، عیسی (علیه‌السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده‌اند، ولی وحی نبوت و شریعت، به آنان اختصاص نداشته و مشترک میان همه‌ی پیامبران الهی بوده است، حتی پیامبران قبل از حضرت نوح (علیه‌السلام) نیز اگر چه دارای شریعت به معنای مصطلح آن که با کتاب همراه است، نبودند، اما آنان نیز از وحی الهی برخوردار بودند و آن چه برای هدایت مردم نیاز داشتند، از طریق وحی به آنان ابلاغ می‌شد. بنابراین، خاتمیت در مبحث نبوت، بیان‌کننده‌ی سه مطلب است: ۱. پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فردی به عنوان «نبی»، از جانب خداوند برگزیده نخواهد شد؛ یعنی، به کسی وحی نخواهد شد تا او پیامبر الهی باشد. ۲. پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شریعت اسلام، شریعت دیگری از جانب خداوند، برای بشر تشریح و نازل نخواهد شد و شریعت اسلام تا آخر الزمان، جاودانه باقی خواهد ماند. ۳. پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کس به عنوان «رسول خداوند» که مأموریت ابلاغ شریعت جدیدی به مردم دارد، مبعوث نخواهد شد و از آن جا که باب نبوت، بسته است، باب رسالت نیز بسته خواهد بود [۳۹].

یادسپاری

باید توجه داشت که ختم باب وحی و نبوت، و شریعت و رسالت، مستلزم ختم باب الهام و قطع هرگونه ارتباط بشر با عالم غیب و دریافت حقایق و معارف غیبی از طریق ارتباط با فرشتگان نیست. در احادیث اسلامی آمده است که هم در امت‌های پیشین و هم در امت اسلامی، کسانی بوده و هستند که بدون این که از مقام نبوت و رسالت برخوردار بوده باشند، از عالم غیب، به آنان الهام می‌شود و فرشتگان با آنان سخن می‌گویند. این گونه افراد، در اصطلاح، «محدث» نامیده می‌شوند [۴۰].

کتاب شناختی نقد بابت

پس از ادعاهای بی‌اساس میرزا علی محمد شیرازی، علما و اندیشه‌مندان مسلمان، برای جلوگیری از گمراهی مردم، با قلم و بیان، به افشای توطئه‌ی استعمار پرداختند، و خطر انحراف را گوشزد کردند. استقصای کامل و احصای همه‌ی کتاب‌ها، میسر نیست. در عین حال، برای آن دسته از خوانندگان که بخواهند اطلاعات بیش‌تری در این زمینه داشته، از تحقیقات و ردیه‌های دیگران باخبر باشند، تعدادی از کتاب‌هایی که در رد، نقد و بررسی «بابت» تدوین شده، آورده می‌شود. امید است که مفید واقع شود. تعدادی از اسامی لیست پیوستی، در الذریعه (نوشته‌ی آقابزرگ تهرانی) و تعداد کمی از آن، در لغت‌نامه‌ی دهخدا آمده است. اکثر کتاب‌ها، چاپ شده است. ابطال مذهب بابیه، اسماعیل حسینی یزدی. ازهاق الباطل، سید علی محمود آبادی. ازهاق الباطل، محمد کریم خان بن ابراهیم کرمانی. اشعار نیوا در رد باب و بهاء، آخوند محمد جواد صافی. البایون و البهائون، (یو)، همایون همتی، تهران، منظمه‌ی الأعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ ه. ق، ۹۱ ص. الحجج الرضویة فی تأیید الهدایة المهدویة و الرد علی البابیة، محمد بن محمود حسینی لواسانی. الحسامیة فی رد البابیة، محمد احمد قاینی (مخطوط). الحق المبین (فی الرد علی البابیة)، احمد بن محمد علی بن محمد کاظم شاهرودی. الرد علی البابیة، آقا رضا بن محمد حسین اصفهانی. الرد علی البابیة، خلف بن عبد علی آل عصفور البحرانی.

الرد علی البایئه، صدر الاسلام علی اکبر بن بشیر محمد همدانی. الرد علی البایئه، سید احمد بن محمد تقی موسوی تربتی. الرد علی البایئه، فاضل جعفر مزاره شیرازی. الرد علی البایئه، محمد تقی بن محمد باقر آقا نجفی اصفهانی. الرد علی البایئه، محمد حسن خوسفی قائنی. الرد علی البایئه، محمد علی بن محمد حسین حائری، مصر، ۱۳۲۹ ه. ق. الرد علی البایئه، ملا عبدالرسول کاشانی. الرد علی البایئه، مهدی بن محمد علی ثقة الاسلام. الرد علی البایئه و البهائیه، عبدالرسول بن محمد بن زین العابدین، تهران، ۱۳۷۴ ه. ق، ۶۰ ص. الرد علی البایئه، یحیی بن رحیم الأرومی، نجف اشرف، ۱۳۴۴ ه. ق. السهام النافذه فی الرد علی البایئه، محمد قاسم بن محمد تقی غروی (مخطوط). الشیخ و الشاب فی رد البهائیه و الباب، السید هاشم حسین فتح الله، بغداد، ۱۳۳۱ ه. ق، چاپ اول؛ (۱۳۴۷ ه. ق، چاپ دوم). الشیخیه و البایئه أو المفاصد العالیه، محمد بن محمد مهدی الخالصی، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۳۷۲ ه. ق، ۳۴۴ ص. الهدایه المهدویه فی رد البایئه، علی اصغر بن رجب علی الیزدی الأرد کانی، تهران، ۱۳۲۵ ه، ۲۶۳ ص، چاپ سنگی. ایراد در پیرامون مسلک باب و بهاء مذاهب مختلفه عالم، محمد مهین پور (حاج رحیم) تهران، مطبوعات وطن ما، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ۱۰۵ ص. باب کیست و سخن او چیست؟، نورالدین چهاردهی، فتحی، ۳۲۰ ص. باب و بها را بشناسید، فتح الله بن عبدالرحیم الیزدی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ ه. ق، ۳۳۶ ص، چاپ سنگی. بابی گری و بهایی گری، محمد محمدی اشتهاودی، قم، علامه، ۱۳۷۸ ه. ش، ۲۸۰ ص. بابی ها چه می گویند؟، هبه الله مرندی، تهران، ۱۳۴۷ ه. ش، ۱۴۴ ص. بررسی و محاکمه باب و بهاء (بررسی و محاکمه در تاریخ و عقاید)، ح، م، ت، ج ۱، مصطفوی، ۲۱۲ ص؛ ج ۲، برهان، ۲۸۱ ص؛ ج ۳، انتشارات اسلامی، ۳۲۳ ص. بیان الحقایق، عبدالحسین آیتی. بی بهایی باب و بهاء، محمد علی خادمی، شیراز، ۱۴۰۹ ه. ق، ۱۹۶ ص. پنجه‌ی خونین استعمار در آستین باب، احمد رحیمی کاشانی، ۱۴۰ ص. تجلیات باب و بهاء، احمد علی بن محمد مهدی الأمرتسری، لاهور، تعلیمی پرس، ۳۲ ص. تحقیق در بابی گری، بهایی گری، یوسف فضایی، فرخی، ۲۷۴ ص. تخریب الباب، ابوالقاسم بن میرزا کاظم الزنجانی. ترجمه‌ی کتاب نصایح الهدی، محمد جواد بلاغی، دارالتبلیغ اسلامی، اصفهان، ۲۱۱ ص. تنبیه الغافلین (فی الرد علی البایئه)، محمد تقی بن حسین علی الهروی الاصفهانی. حقایق شیعیان، عبدالرسول احقاقی اسکویی، ۷۵ ص. خرافات البایئه، محمد حسین آل کاشف الغطاء. در ساختمان بابیت و بهائیت، جعفر خندق آبادی، تهران، ۱۳۷۷ ه، ۵۲ ص. دفع شبهه طول عمر الحجّه (عج)، محمود بن محمد حسن بن محمد جعفر الشریعتمداری. ذیل الأرقام (ذیل ارغام الشیطان فی رد اهل البیان) البایئه، سید محمد بن محمود حسینی، تهران، ۱۳۴۲ ه. ق، چاپ سنگی، ۴۰۶ ص. رجم الشیطان فی رد اهل البیان، عبدالرحیم بن ملا عبدالرحمان البروجردی، چاپ سنگی، ۱۷۹ ص. رد الباب، ابوالقاسم بن کاظم موسوی زنجانی. رد الباب، محمد خان بن کریم خان کرمانی، کرمان، ۱۳۸۴ ه. ق، ۲۲۳ ص. رد الباب، محمد کریم خان قاجار کرمانی، کرمان، ۱۳۸۳ ه. ق، چاپ سنگی. رد اهل البیان، سید محمد بن محمود حسینی لوسانی، تهران، ۱۳۴۲ ه. ق، چاپ سنگی. رد بابیه، عبدالله بن محمد حسن مامقانی، نجف اشرف، ۱۳۴۵ ه. ق. رد بر بابیه، ابوتراب بن ابی القاسم برغانی شهید قزوینی (مخطوط). رد بر بابیه، سید محمد حسین بن محمد حسینی نجف آبادی (مخطوط). رد بر بابیه، محمد تقی حسینی قزوینی (مخطوط). رد شبهات بابیه، محمد بن کریم کرمانی (این کتاب، خطی و به صورت پرسش و پاسخ است). شیخی گری و بابی گری، مرتضی مدرس چهاردهی، تهران، فروغی، ۱۳۸۷ ه. ق، ۲۱۲ ص. صاعقه در رد باب مرتاب، زین العابدین خان کرمانی، مدرسه‌ی ابراهیمیه، ۲۰۳ ص. قلع الباب (قمح الباب)، ابوالقاسم موسوی زنجانی (مخطوط). کتابی در رد باب، کمال الدین بن حسین خوانساری. کشف الحیل، عبدالحسین آیتی. گفت و شنود سید علی محمد باب، محمد تقی بن محمد مامقانی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴ ه. ش، ۱۸۵ ص. گمراهان باب و بهاء، احمد بن محمد باقر روضاتی خوانساری. لوح باب و بهاء، احمد علی بن محمد مهدی الأمرتسری، لاهور، ۱۹۶۰ م، ۱۴۴ ص. محاکمه و بررسی باب و بهاء، حسن بن محمد رحیم مصطفوی اهری، تهران، بوذر جمهوری، ۱۳۷۶ ه، (۳ جلد). مدافعه در مقابله خصم (در خصوص مطالب بیان)، شیخ عبدالسلام آخوندزاده، تفلیس، ۱۳۱۴ ه. ق. مشی الانصاف فی کشف الاعتساف (الرد علی البایئه)، میرزا ابراهیم بن ابی‌الفتح زنجانی. مناظره با

سید علی محمد باب، محمد بن حسین (مخطوط). موارد تحقیق درباره‌ی مذهب باب، ادوارد براون. مواهب الرضویة فی رد شبهات المبلغین من المسیحیة و البابیة و البهائیة، سید محمد بن محمود الحسینی، تبریز، ۱۳۴۳ ه، ۹۶ ص. نصائح الهدی و الدین الی من کان مسلماً و صار بابیاً، محمد جواد بن حسن بلاغی، بغداد، ۱۳۳۹ ه. ق، ۱۵۶ ص؛ اصفهان، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۷۳ ه، ۲۱۱ ص. نصیحت به فریب خوردگان باب و بهاء، علی العلامة الفانی الاصفهانی، اصفهان، دارالتبلیغ، ۱۳۷۳ ه، ۲۱۱ ص.

پاورقی

- [۱] مطالب منقول از اینترنت (در معرفی آیین باب و بهاء) اخذ شده است، آدرس آن <http://www.banai.org>
- [۲] بیان واحد اول، باب ۱۵.
- [۳] بیان، واحد دوم، باب اول؛ نیز ر.ک: بیان، واحد سوم، باب ۱۴؛ بیان، واحد اول، باب دوم.
- [۴] مفتاح، باب الأبواب، ص ۷۷.
- [۵] نصائح الهدی الی من کان مسلم فصار بابیاً، علامه شیخ محمد جواد بلاغی، ص ۱۶. این کتاب، به زبان فارسی، توسط سید علی علامه فانی اصفهانی ترجمه شد و با نام « نصیحت به فریب خوردگان باب و بهاء » نشر یافت. چاپ اول، ۱۳۳۱ ش، اصفهان، و چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق، چاپخانه اسلام، قم.
- [۶] نصائح الهدی، ص ۱۶.
- [۷] فرائد، ص ۳۵، ابوالفضل گلپایگانی.
- [۸] نوشته‌ی اشراق خاوری.
- [۹] نوشته‌ی احمد حمدی.]
- [۱۰] ر.ک: خاتمیت، روحی روشنی، فصل اول، و نیز ص ۳۳ و....
- [۱۱] البته آیات دیگری مانند: فرقان: ۱؛ فصلت: ۴۲ - ۴۱؛ انعام: ۱۹؛ سبأ: ۲۸ و... دلالت بر خاتمیت نبوت پیامبر دارند که ما به جهت اختصار، از توضیح و تفسیر آنها، خودداری کردیم.
- [۱۲] ر.ک: مطففین: ۲۵ و ۲۶؛ یس: ۶۵؛ جاثیه: ۲۳؛ بقره: ۷.
- [۱۳] ر.ک: ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵؛ فیروزآبادی، قاموس اللغة، ۴، ص ۱۰۲؛ جوهری، مختار الصحاح، ص ۱۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵ و....
- [۱۴] مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۵.
- [۱۵] لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵.
- [۱۶] برای آگاهی بیش‌تر در این باره، به کتاب مفاهیم القرآن، آیه الله جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۱۲۲ - ۱۱۸ رجوع شود.
- [۱۷] ر.ک: التبیان فی اعراب القرآن، ج ۲، ص ۱۰۰؛ خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، جعفر سبحانی، ترجمه رضا استادی، ص ۲۰ - ۱۹.
- [۱۸] اشراقات، ص ۲۹۲.
- [۱۹] ر.ک: آل عمران: ۵۰؛ مائده: ۴۶؛ صف: ۶.
- [۲۰] ر.ک: آل عمران: ۵۰؛ مائده: ۴۶؛ صف: ۶.
- [۲۱] خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، همان، ص ۲۶ - ۲۴. (با تصرف اندک).
- [۲۲] ر.ک: انعام: ۶۱؛ اعراف: ۳۷.

- [۲۳] تکویر: ۱۹.
- [۲۴] یس: ۱۴.
- [۲۵] اعراف: ۱۵۷ و ۱۵۸.
- [۲۶] صافات: ۱۳۳.
- [۲۷] صافات: ۱۲۳.
- [۲۸] صافات: ۱۳۹.
- [۲۹] مریم: ۵۴.
- [۳۰] بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۲.
- [۳۱] مجموعه‌ی این روایات، با تکیه بر منابع و مصادر روایی در کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شد، جمع‌آوری گردید. به عنوان نمونه، مراجعه شود به کتاب خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، تألیف جعفر سبحانی، ترجمه‌ی رضا استادی.
- [۳۲] «فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین»، بقره: ۲۱۴.
- [۳۳] «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات» حدید: ۳۵.
- [۳۴] ر.ک: معانی الأخبار، ص ۳۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۳.
- [۳۵] کلام تطبیقی (۳)، ص ۱۰۸ - ۱۰۶، علی ربانی گلپایگانی، (با تصرف اندک)، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
- [۳۶] در این باره، رجوع کنید به اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ صحیح بخاری، ج ۳، کتاب فضائل الصحابه؛ صحیح مسلم، ج ۴، کتاب فضائل الصحابه؛ المعجم الفهرس لألفاظ الحدیث النبوی، ج ۱، ص ۴۳۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲-۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

